

توسعه علمی و رهبری در علم

مسعود آرین نژاد
دانشگاه زنجان، گروه ریاضی
arian@znu.ac.ir
نامه علوم پایه شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

چکیده

رهبری علمی یا رهبری در علم، پیشقراولی و پیشوایی (محلی، ملی یا جهانی) در یکی از شاخه‌های علم است به علاوه سیاستگذاری‌ها و مدیریت‌های خلاقانه و هدایتگرانه بر نهادهای سازمان‌های علمی. این یادداشت بررسی و پاسخی برای این پرسش است که رهبری در علم، در هر یک از این دو معنی مکمل، چه نسبتی با توسعه علمی در کشور ما دارد.

کلید واژگان: عقب ماندگی، توسعه یافتگی، توسعه علمی، رهبری علمی، رهبران علمی

درگاه

از ابعاد این مسئله^۱، چاره‌جویی‌هایی هم برای درمان آن پیشنهاد کرده‌اند و گاهی در حد مقدور به انجام و تحقق تجویزهای خود برخاسته‌اند، از آن جمله اند: تأسیس مدارس جدید برای آموزش علوم روز به جای مکتب خانه‌های سنتی^۲، تأسیس دارالفنون برای آموزش علوم پیشرفته‌تر، تأسیس حکومت مشروطه و مجلس قانونگذاری، تصویب قانون مدنی، تأسیس عدلیه و دادگستری مدرن، اعزام دانشجو به فرنگ، تأسیس دارالمعلمین و دانشسرای عالی، تأسیس دانشگاه^۳، وارد کردن و به‌کارگیری مصنوعات و فن‌آوری‌های مدرنی چون راه آهن، راه شوسه، پست، تلگراف و تلفن، عکاسی و فیلمبرداری، تأسیس کارخانه‌های صنعتی، به‌کارگیری دانشمندان و مستشاران فرنگی برای امور علمی، آموزشی^۴، عمرانی، مالی و حتی نظامی، تنظیم و تصویب برنامه‌های مدون توسعه و پیشرفت اقتصادی^۵ و موارد بسیاری دیگر مانند این‌ها. لیکن با همه این سعی و تلاش‌ها و اندیشه‌های دلسوزانه و راه‌های طی شده ترقی^۶ خواهانه در بیش از یک قرن گذشته و بهره‌مندی‌های بسیار از دستاوردهای دنیای مدرن، هنوز قضاوت و دریافت عمومی آن است که ما نه تنها همچنان در پله‌های پایین توسعه و پیشرفت متناسب عصری و تمدنی قرار داریم بلکه

بیش از یک قرن است که یکی از مسئله‌ها و درنگ‌های مهم مطرح در نزد عام و خاص جامعه ما نگرانی درباره عقب ماندن جدی و بحرانی ایران از پیشرفت‌ها و دستاوردهای به‌روز عصری و تمدنی است. در دو دهه اخیر دامنه این نگرانی حتی به بیم از عقب افتادن از کشورهای همسایه و منطقه نیز رسیده است. از این رو تلاش برای درک علل وقوع این بحران و چاره‌اندیشی برای علاج مقدور آن همواره یکی از مهم‌ترین تاملات و تالما^۷ت همه ایرانیان، بویژه اندیشمندان و دانشگاهیان بوده و هست. البته دانشگاهیان معمولاً صورت‌بندی خاص‌تری از این مسئله را که به ایشان مربوط‌تر است مورد توجه قرار می‌دهند و آن جستجوی نسبت این واقعه با احوال و سرگذشت علم در ایران است. این نوشته بحثی در این باره است و محور آن پرداختن به نسبت بین «رهبری علم در ایران» با آرمان «توسعه علمی» در افقی از آرزوهای جامعه علمی است.

در صحن

در طی بیش از یک قرن گذشته بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران ما به مسئله عقب ماندگی‌های کشور توجهات خاص و دلسوزانه‌ای داشته‌اند و هریک ضمن شرح دردها و ارزیابی‌های خود

۱. از کتاب «تاریخ بیابری/ایرانیان» نوشته ناظم الاسلام کرمانی تا «حیات یحیی» نوشته یحیی دولت‌آبادی تا «میرکبیر و ایران» نوشته فریدون آدمیت و «ایران را چه کنم» نوشته رضا منصوری و آثار بسیاری دیگری مانند اینها.

۲. میرزا حسن رشیدی (۱۳۳۷-۱۳۳۹).

۳. تأسیس دارالفنون (۱۲۳۰)، تأسیس دارالمعلمین و سپس دانشسرای عالی (۱۲۹۸)، تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳).

۴. معلم‌های دارالفنون و مستشاران متعدد حاضر در ایران از دوره صفویان تا عهد قاجار و سپس پهلوی.

۵. برنامه‌های متعدد توسعه، پیش و پس از انقلاب.

۶. «اندیشه ترقی و حکومت قانون» نام کتابی از فریدون آدمیت.

ملی ۳۸. توسعه و نخبگان ۳۹. توسعه و نقشه راه.

این ردیف‌ها از مهمترین عنوان‌های مورد حساسیت و توجه اندیشمندان و علاقمندان حوزه بزرگ توسعه در ایران امروز هستند و دربارهٔ هریک، بحث‌ها و گفتگوهای فراوانی در جامعه مطرح و در جریان است. نگارنده خود در نوشته دیگری در همین نشریه به مطالعه دومین ردیف فوق یعنی نسبت توسعه علمی و توسعه اقتصادی پرداخته است [۱] و از جمله این موضوع را مورد تامل قرار داده است که این دو وجه توسعه چه نسبت علی، ترتیبی، ماهیتی، محتوایی یا تقدم و تاخر زمانی و اندیشگی با هم دارند و به طور طبیعی و به تجربه تاریخی، کدامیک پیشقراول و پیشران توسعه عمومی کشور است یا می‌تواند باشد. در این نوشته، مستقل از هر گونه موضعی در بارهٔ این موضوع یا هر یک از عنوان‌های بالا، صرفاً به چند و چون نیروی کنشگری با نام «رهبری علم در ایران» برای امکان تحقق «توسعه علمی» می‌پردازیم. ناگفته پیداست که توسعه علمی به معنای رشد و پیشرفت خودبنیاد، پایدار، متناسب، سازگار و کارآمد علم در همه جنبه‌های ممکن و مورد نیاز حال و آینده جامعه یکی از رکن‌های مهم (ولی نه شرط مقدم یا فوری) توسعه عمومی کشور است مرحله ای که به هر اندازه از تحقق، به نحوی طبیعی و ذاتی، آماده و مهیای پشتیبانی و تقویت و تحکیم دستاوردهای توسعه ملی خواهد بود. در این نوشته نشان خواهیم داد که «رهبری در علم» در تنوعی از صورت‌های تخصصی-نظری یا سیاستگذاری-مدیریتی از سربل‌های گریزناپذیر حرکت به سوی توسعه علمی است.

رهبری سازمانی و سیاستگذاری در علم

مدیریت فعالیت‌های علمی، تحقیقاتی و آموزشی در ردهٔ مسئولیت‌های عالی وزارتی و سازمانی مرتبط و مسئولیت‌هایی مانند رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز علمی فعالیت‌هایی از نوع رهبری‌های سازمانی علم و یا «رهبری علمی» [۲] هستند. همه سیاست‌گذاری‌هایی که برای همهٔ نظام علمی کشور به نحوی تعیین تکلیف می‌کنند و علم و علم‌ورزی را در چارچوب‌های مورد نظری تشویق یا محدود می‌کنند نیز از دیگر انواع رهبری‌ها یا راهبری‌های علم محسوب می‌شوند. از آن جمله‌اند:

۱. همه مصوبات دانشگاهی مجلس مانند آنچه به بودجه‌های علمی پژوهشی، آزمون‌های سراسری یا کنکور در هر سه مقطع، حقوق، دستمزد و ضوابط استخدامی کادر علمی می‌پردازند.
۲. همه ردیف‌های مرتبط با علم و فن آوری در برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور.
۳. اغلب مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی مانند آیین‌نامه مدیریت دانشگاه‌ها، آیین‌نامه استخدامی اعضای هیات علمی،

حتی به نقطه گریز^۱ از باتلاق عقب ماندگی هم نرسیده‌ایم و به همین دلیل هم گاه‌گاهی درجا می‌زنیم و به عقب باز می‌گردیم و بالاتکلیف و مردد و کم تحرک و منفعلیم. ماحصل آنکه همچنان یکی از مهمترین مسئله‌های ما، دغدغه به شدت نگران‌کنندهٔ عقب‌ماندگی و شناخت و واکاوی آزمون‌ها و خطاها و پیروزی‌ها و شکست‌های این مبارزهٔ بی امان است تا شاید با دریافت‌ها و ارزیابی‌ها و تدبیرهای جدیدی بتوانیم به افق‌ها و رهگشایی‌های تازه‌ای دست یابیم و گام‌های تازه و مصممانه‌تری برداریم.

این نوشته فقط به بخش خیلی کوچکی از دامنهٔ وسیع و گستردهٔ این بحث می‌پردازد و آن جستجوی فهم چاره‌جویی‌های ممکن در میدان علم و به طور ویژه دربارهٔ «رهبری متناسب و مورد نیاز ما در علم» تا شاید معیار و سنجۀ تازه‌ای را برای تحقق‌پذیری وجه ممتاز و متمایزی از توسعه با نام «توسعه علمی» در ایران به دست دهد. توسعه علمی آن وجهی از توسعه است که در برومندی، استقلال، کارآمدی و خلاقیت مجموعه سازوکارهای مرتبط با علم متبلور می‌شود. توسعه علمی درست به مانند توسعه اقتصادی، تجلی روشنی در کشورهای توسعه یافته دارد و آنچنانکه در این جوامع شایع است میدانگاه برآمدن علوم تجربی و اندیشه عقلانی، استدلالی و حسابگر در عرصهٔ همه انواع تجربه‌های فردی و جمعی و ملی و تاریخی در جبهه واحد پیشروی و استقرار تمدنی است.

با این مقدمه، برای درک بهتر رویکرد مورد تامل و کنکاش این نوشته یعنی «توسعه علمی و رهبری در علم»، به برخی از دیگر عنوان‌های خاص و مورد توجه امروز جامعه دربارهٔ توسعه در ایران اشاره می‌کنیم:

۱. توسعه و اقتصاد ۲. توسعه علمی و توسعه اقتصادی ۳. حکمرانی و توسعه ۴. توسعه و سیاست داخلی ۵. توسعه و سیاست خارجی ۶. فرهنگ و توسعه ۷. دین و توسعه ۸. توسعه و ایدئولوژی ۹. توسعه و سنت ۱۰. تجدد، مدرنیته و توسعه ۱۱. توسعه و ملیت ۱۲. توسعه و مسئله اقوام ۱۳. خانواده و توسعه ۱۴. جمعیت و توسعه ۱۵. دموکراسی و توسعه ۱۶. توسعه و جغرافیای جهانی ۱۷. توسعه و منابع طبیعی ۱۸. صنعت و توسعه ۱۹. کشاورزی و توسعه ۲۰. گردشگری و توسعه ۲۱. توسعه و صنایع دستی ۲۲. توسعه و تجارت خارجی ۲۳. توسعه و سرمایه‌گذاری ۲۴. توسعه و فن‌آوری‌های پیشرفته ۲۵. توسعه و روابط بین الملل ۲۶. توسعه و امنیت ملی ۲۷. توسعه و تجربه‌های جهانی ۲۸. توسعه و انقلاب ۲۹. توسعه و اصلاحات اجتماعی ۳۰. توسعه سیاسی و توسعه ملی ۳۱. توسعه و طبقات اجتماعی ۳۲. توسعه پایدار و توسعه ناپایدار ۳۳. توسعه و محیط زیست ۳۴. توسعه و نیروی انسانی ۳۵. توسعه و نظام حکمرانی ۳۶. توسعه و آموزش عمومی ۳۷. توسعه و تاریخ

۱. نقطه گریز در توسعه گزایی نقطه ایست که قوای ذهنی و روحی جامعه آماده پشتیبانی همه‌جانبه از یک حرکت مستمر پیشرونده را بدست آورده است و موانع مهم نامنتظری در پیش رو نیست.

را لاجرم می‌سازد و اگر این نیاز در حد متعارفی تامین نگردد انتظار از رشد و شکوفایی علم و دانشگاه خیالی بیش نیست. فقر شدید اختراعات و نوآوری‌های فناورانه ما فقط یکی از نتایج انزوای دیرپای تحمیل شده بر علم و فن آوری ایران است. در پیش گرفتن سیاست‌هایی چون گسترش بی حد و ضابطه مراکز آموزش عالی (چون اردوگاهی برای توقف یا تأخیرگذاری نسلی^۱) بویژه در بخش تحصیلات تکمیلی و ترغیب و تکثیر بی منطق انبوه مدارک عالی دانشگاهی و انبوه سازی مقاله نویسی‌های صوری و بی مسئله حتی در کاربردی‌ترین رشته‌ها و سلب و ضعیف سازی تدریجی اختیارات دانشگاه‌ها در استخدام کادر علمی، برنامه‌ریزی درسی، تأسیس رشته‌های تحصیلی و رویکردهای آموزشی و فقر شدید مالی دانشگاه‌ها و گسترش بلیه کنکور و قلت پژوهانه‌ها و فرصت‌های پشتیبان در اقتصاد ملی به علاوه آوار عظیم مصائب عمومی کشور بر سر علم و دانشگاه، همگی از زمره آسیب‌های جاری و عادی و مزمنی هستند که روح علم و علم ورزی را می‌آزارند و هریک قصه‌ها و غصه‌های فراوان خود را دارند که روز افزونی مهاجرت مستمر جوانان و نخبگان و دانشگاهیان از کوچکترین دردهای آن است.

استمرار طولانی مدت سیاست‌های تکلیفی (آموزشی و پژوهشی) بر دانشگاه‌ها موجب همشکلی و همگونی غریب تقریباً همه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در ایران شده است. این یعنی دانشگاه‌های ما تقریباً هیچ کنشگری یا رابطه علی و معلولی با هدف‌گذاری‌های ناشی از آمایش سرزمین و برنامه ریزی‌های بلند مدت سرزمینی و منطقه‌ای و کشوری و جهانی ندارند. در فضای تخیلی کرسی‌های آزاد اندیشی، ضعف جدی جریان‌های واقعی نقد و نقادی از دیگر عوارض استحاله و بی تفاوتی مستمر دانشگاه در فضای امروز است که پی‌آمدهای خسارت بار و پایدار آن سهم همه آحاد و سرنوشت جامعه است.

بهره‌مندی از رانت نفت و دیگر سرمایه‌ها و ذخایر ملی از عارضه‌های مزمن و فرساینده اقتصاد ایران است. نکته جالب آن است که دامن دانشگاه هم از این آرایش ویرانگر مبرا نیست و یکی از نشانه‌های روشن آن همین چرخه مالی بزرگ تولید انبوه و بی‌خریدار مقاله‌های علمی و شبه علمی به صرف تخیل کسب جایگاه‌های منطقه‌ای و جهانی تولید علم است. چهره دیگر بهره‌گیری از رانت نفت، هزینه‌های هنگفت دانشگاه‌ها برای تولید انبوه مدارک بی ارزش و بی خریدار تحصیلی در سطوح متنوع بویژه در عالی‌ترین مراتب است. همین یک امر به تنهایی موجب شده است تا دانشگاه به دست خویش، خود را خوار و بی قدر و قیمت و ارزان و دم دستی سازد. همه این مواهب به مدد سیاست‌گذاری‌های نابخردانه بالا دست رهبری‌های سازمانی علم رخ داده است و نقش پایین دست

آیین‌نامه ارتقاء اعضای هیات علمی، نقشه جامع علمی کشور و مانند آن.

۴. سیاست‌ها و بخشنامه‌های ابلاغی وزارت عتف به دانشگاه‌ها مانند آیین‌نامه‌های ترفیع، تبدیل وضعیت و فرصت‌های مطالعاتی، آیین‌نامه‌های انضباطی اعضای هیات علمی و دانشجویی، تأسیس یا انحلال رشته‌ها و دوره‌های تحصیلی، تدوین و ابلاغ برنامه‌های درسی، مصوبات شوراها و کمیسیون‌های تخصصی وزارت، تعیین روسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مانند آن.

۵. راهبردها، مصوبات و مشوقات بیناد ملی نخبگان و معاونت علمی ریاست جمهوری.

چنانچه پیداست رهبری علم در این بخش کارنامه مثبت و موفقی ندارد و ناخوش احوالی‌های مزمن و جاری مراکز علمی و دانشگاهی کشور (از جمیع جهات ممکن) به وضوح نشانگر آن است. در ذیل ناخوشی‌های عمیق جامعه و کارنامه‌های منفی فراوان و همگنی لاجرم و متعارف اجزاء جامعه، خیلی نمی‌توان از عوامل خاص و متمایزی که حال و روز علم را در کشور به اینجا رسانده‌اند سخن گفت. در واقع همان عواملی که شرایط و احوال امروز جامعه را به اینجا رسانده‌اند در کار علم و دانشگاه هم در همان کار و نقش، فعال مایشاء بوده‌اند و هستند تا همه چیز حوزه علم نیز با همه چیز دیگر جور شود. از این رو همواره باید در نظر داشت که سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت‌های علم در جامعه ما درست به مانند سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت‌های حوزه‌های صنعت، تجارت، اقتصاد، محیط زیست، کشاورزی، فرهنگ، مدرسه و دیگر بخش‌ها و با همان عیارو کارآمدی و کیفیت انجام گرفته است و می‌گیرد. از این‌رو نباید انتظار داشت که حال و روز دانش آموز و دانشجو و مدرسه و علم و استاد و دانشگاه و تحقیقات و کارنامه و سرگذشت هریک، خیلی متفاوت و متمایز از احوال و کارنامه و سرگذشت دیگر بخش‌ها و اجزاء جامعه باشد.

ازباب یادآوری، یکی از علت‌های بی رقیب وضعیت کنونی علم در ایران، غلبه رویکردهای ایدئولوژیک در رهبری‌های سازمانی این نهاد است. رویکردهایی که همواره بر بسیاری از ترجیحات مهم و محقق نظام علم تفوق قاطع داشته است و دارد از این‌رو ضمن سلب مستمر هویت مستقل علم و دانشگاه، بخش عمده‌ای از ظرفیت این دو نهاد توأمان را در خدمت تامین ارزش‌ها و تبلیغات مورد نیاز خویش قرار می‌دهد. یکی از آثار چنین تفوقی، انفعال و حاشیه نشینی اندوهناک دانشگاه در همه میدان‌های جامعه است. یکی دیگر از عوامل یا زمینه‌های مهم کم توفیقی کنونی علم در ایران غلتیدن در مهلکه یک انزوای عمیق ملی و جهانی است. ماهیت ذاتی، تاریخی و جهانی علم، ارتباط آزاد دانشمندان جهان

۱. دانشگاه در مرتبه توقف‌گاه نسلی متصدی سرگرم کردن و اعطای شغل موقت دانشجویی به بسیاری از آحاد نسل‌های جوانی است که سیاست و اقتصاد از عهده تامین شغل، امید و آینده برای آنها بر نمی‌آید. این مهم‌ترین هدف ناگفته گسترش بی حد و حصر دانشگاه‌ها در طی دهه‌های هفتاد و هشتاد بود که لطامات جبران ناپذیری را به ساحت علم و آموزش عالی وارد کرد.

و روحانی است. همانطور که دین (در مرحله تاسیس) به صورت نهادی مدیون ظهور رهبران و پیشوایان و پایه‌گذاران خود است و نمی‌توان هیچ دینی را بی وجود پیامبران و پیشوایش به صرف تجمیع تجربه‌ها و اشتیاق‌های روحانی متفرق و جزئی مردمانی از یک عصر تصور کرد، تحول و نوآوری‌های بدیع در علم را نیز نمی‌توان به صرف تجمیع تلاش‌های معمول دانشگران یک دوره زمانی فروکاست. با این تعبیر، در شرایط تاریخی امروز ایران باید گفت که انتظار وقوع تحولی چون توسعه علمی به صرف دغدغه‌ها و تلاش‌های علمی متفرق و جزئی عموم دانشگران، هرچند بسیار و صادقانه، آرزوی تحقق‌پذیری نیست. هر توفیق ممتازی در علم (لااقل در مراحل از تاریخ علم) وابسته به ظهور و حضور رهبران و پیشوایان علم رخ داده است و درست به همین دلیل، شکوفایی و تحول در علم و فن‌آوری در کشور ما مشروط به ظهور رهبران و پیشوایان متناسب خود است و بدون حضور چنین رهبرانی سرنوشت علم در ایران آنچنان که مورد انتظار است سرو سامان نخواهد یافت و به رغم همه تلاش‌ها به بلوغ و کمالی از نوع آنچه آن را توسعه علمی بتوان امید نخواهد رسید.

۲. با این توصیف، توسعه علمی مورد انتظار و آرزو در ایران امروز، چیزی از نوع انتظار و آرزوی ظهور نهضتی شبه دینی ولی از جنس علم است. نهضتی با همه ویژگی‌های نظری و اجتماعی خود از ظهور و حضور رهبران و پیشوایانی شایسته تا امیدها و انگیزه‌هایی که در سایه چنین نهضتی شکوفا می‌شوند و ارزش‌ها و انتخاب‌هایی که به تدریج شکل می‌گیرند و در نهایت استقرار و اعتمادی ناشی از دستاوردهایی که تردیدها را می‌زدایند و برای توسعه و عمران و آبادی کشور به نحو بارزی موثر و مفید و جایگزین ناپذیر می‌شوند. بنابراین وقتی که هیچ یک از چنین جنبه‌ها و جلوه‌هایی در فضای علمی امروز ما محسوس نیست، رهبران شایسته و برجسته در هریک از شاخه‌های علمی بسیار اندکند، امیدها و انگیزه‌ها و ارزش‌های اجتماعی مرتبط با علم هر روز کم رنگ‌تر و بی‌جذب‌تر می‌شوند، انفعال و انزوای علمی بسیار رایج وعادی شده است و دستاوردهای برجسته‌چندانی در کانون‌ها و مراکز علمی کشور دیده نمی‌شود دلیلش جز آن نیست که چنان پویش و جوششی که بتوان آن را آغازی بر یک نهضت علمی منجر به توسعه علمی نامید در میان نیست. بنا بر چنین ارزیابی و قضاوتی است که آنچه هم اکنون در فضای علمی ایران در جریان است را باید صرفاً تکاپوی دانشگرانی در گيرودار تجربه‌های متفرقی در دنباله‌های دسترس‌پذیر امواج جهانی علم دانست، تکاپوها و تلاش‌هایی که نقش موثر و قاطعی در شکل‌گیری الگووسازی‌های تازه و متفاوتی که بتوان آن را از جنس توسعه علمی نامید ندارند. البته هرچند که در چارچوب شرایط کنونی علم در کشور کارهای بسیار ارزنده و شایسته‌ای انجام می‌گیرند اما از این روال و رویه‌های اغلب ناهمسو و ناهمگرای دانشگران که اکثر آنها هم، بی‌تقصیر، در

هیات علمی و مدیران خرد در آن جز تبعیتی از برای حفظ و بقا و گذران نبوده است. ماحصل آنکه دانشگاه‌ها در یک انفعال و بی‌انگیزگی مزمین با تبعیت کور و بی‌هدف از تکلیف‌ها و آمریت‌های تمامیت‌خواهانه بالادستی که هیچ فضای بازی از اختیار و استقلال و تصمیم را برای دانشگاه و دانشگاهی باقی نگذاشته است به جای پیش‌قراولی در کشف و فهم و حل مسئله‌ها، خود نیز به یک مسئله پردغدغه امروز کشور بدل گشته است. چنین فروماندگی غریبی، دستاوردی جز دلمردگی، بی‌تعلقی و بی‌مسئولیتی به علاوه تکرار و یکدستی و بی‌رنگی و بی‌رمقی در فضای علم کشور دربر نداشته است. ماحصل آنکه در مجموعه این شرایط فضای چندانی برای ظهور نیروهای زنده‌ای با نام رهبران علم که محور دیگر این سخن است فراهم نمی‌گردد.

رهبری علم، رهبران علم

در میدان وسیع علم یک معنی و عامل بنیادین «رهبری» است که منظور از آن «رهبری و فرزاندگی در علم» و به تبع آن «رهبران و فرزندان علم» است. رهبران علم دست‌اندرکار پیشبرد علم در محتوای تخصصی و اکتشافی آن هستند. رهبران علم به اتکای کارنامه‌ها و دستاوردهای روشنی در مرتبه و موقعیتی از پیش‌قراولی و سرمشق بودن قرار می‌گیرند و در حوزه‌های تخصصی چندی نظریه پرداز و فرهنگ ساز و نقش می‌آفرینند. رهبران علم، دانشمندان قائم به خودی هستند که مستقل از هر تکلیف و انتظار و آمریت و تشویق و ارزش‌گذاری رسمی، آرمان‌های علمی اصیلی را تنها از برای اعتلا و غنای محض دانش پی می‌گیرند و با تلاش‌های مستمر و خستگی ناپذیری، چشم‌اندازهای تازه‌ای از اکتشاف و دریافت را می‌گشایند. رهبران علم اغلب در راه‌های مستقل خود گام می‌گذارند و بر فراز قله‌های نادیده و غافلگیرانه‌ای پرچم می‌افرازند که دیر یا زود مورد استقبال جامعه علمی قرار می‌گیرد. اکنون چند پرسش مطرح است:

۱. پیشرفت و تکامل علم تا چه حد مدیون وجود رهبران علم است؟
 ۲. توسعه علمی در کشور ما چقدر به نقش حاضر یا غایب رهبران علم وابسته است؟
 ۳. فضای عمومی و تخصصی علم در جامعه ما تا چه حد ظرفیت ظهور و نشو و نما و از آن مهم‌تر، بقا و رشد رهبران علم را در بطن و سازوکارهای جاری خود دارد؟
- در پاسخ باید گفت:

۱. علم به لحاظ صوری به مانند دین (در مرحله تاسیس) در ذات خود یک نهضت و انگیزش مستمر فکری از برای کشف و فهم حقایق مادی عالم به اتکای روش‌های تجربی-عقلانی است همچنانکه دین هم از منظر خود در صدد تشریح چگونگی‌های معنایی نظام عالم و نحوه کارکرد آن به مدد دریافت‌های وحیانی

علم ایران چندان آشنا و مورد کاربرد نیست. به ندرت در کلام و گفتار اهل علم این واژه شنیده می‌شود و جز چند ترجمه [۲] و چند مقاله [۳ و ۴] با این عنوان که هیچ یک نیز شامل مسئله‌ها و انتظاراتی مورد بحث ما از این مضمون نیستند محتوای مکتوب دیگری در این باره به زبان فارسی منتشر نشده است. واژه پرسامد «مرجعیت یا سیادت علمی» در خطابه‌های رهنمودی و تکراری سیاستمداران و موعظه‌گران کشور نیز از چنان ظرفیتی برخوردار نیست که خلاء سنگین و پر آسیب رهبری علم، به قیاس و تجربه جهانی، را در کشور پر کند و در هر حال چنانچه پیشتر نیز گفته شد رهبری‌های اصیل در علم، در هر سطحی، در چارچوب معیارها و سنجش‌های رسمی^۲ نمی‌گنجند و نگنجداند و تکلیفی، ناصحانه یا واعظانه مهیا نمی‌گردند. شوربختانه اغلب واجدین رسمی عنوان‌های اخیر از آنچنان روح و شخصیتی برخوردار نیستند که در چارچوب علم، صاحب مکتب یا اثرگذاری روشن و پایداری باشند [۷]. واژه «رهبری علم»^۳ در زبان انگلیسی در ذیل عنوان کلی‌تر و عمومی‌تر «رهبری»^۴ واژه کلاسیک و پرکاربرد در نوشتارگان علمی این حوزه است چرا که «رهبری» در تجربه تمدنی غرب همواره موضوعیت و مناسبت‌های فراوانی داشته است و دارد [۹ و ۸]. در این منابع، هم ویژگی‌ها و خلاقیت‌های فردی و شخصیتی پیشروان مورد مطالعه و توجه و ارزیابی قرار گرفته است و هم مدیریت‌های کلان مجموعه‌های تخصصی و تحقیقاتی موفق و نوآور مورد بررسی و تحلیل مشروح قرار می‌گیرند. این یعنی در کشورهای توسعه یافته، رهبری (در هر دو بعد مدیریت‌های سازمانی و رهبری‌های تخصصی و محتوایی) در زمینه‌های متنوع علمی، هنری، تجاری، صنعتی، نظامی، سیاسی و غیره، امری بسیار عادی و همیشه جاری و مورد استقبال و توجه و کنکاش است. در واقع این جوامع همه جهش‌های علمی، فن آورانه و مانند آن را مدیون پیشگامان و رهبرانی می‌دانند که با هوشمندی و خلاقیت‌های غافلگیرکننده‌ای، سدهایی را شکسته‌اند و راههایی را گشوده‌اند. بنابراین سعی و همت فراوانی را صرف مطالعه دقیق طبیعت و چگونگی چنین تجربه‌هایی می‌کنند و هر ساله صدها مقاله و سند و مجله تحت عنوان «رهبری» منتشر می‌شوند [۹]. اخیراً حتی سنجش‌پذیری کمی مفهوم رهبری در علم مورد توجه علم‌شناسان قرار گرفته و شاخص‌هایی برای ارزیابی آن معرفی شده است که از جمله می‌توان به شاخص جدیدی که توسط الن هِرش ارائه شده است توجه کرد (این شاخص متفاوت از شاخص مشهوری با نام شاخص هرش برای سنجش مرتبه ارجاع‌پذیری مقاله‌های علمی است) [۸].

پی فهم و حل مسئله‌های مبتلا به کشور نیستند و تحقیقاتشان جز برای سیاه‌سازی‌های آماری مورد نظر دستگاه‌های تبلیغاتی یا رفع نیازهای شغلی و آیین‌نامه‌ای تولید نمی‌شوند، دست‌آورد عالی و متمایزی با نام توسعه علمی به دست نمی‌آید. خلاء حضور به کفایت رهبران علم در ایران امروز یقیناً یکی از دلایل اصلی چنین شرایط نابسامانی است.

یک تقریب تاریخی دیگر برای درک نیاز به رهبران آن است که پیشرفت‌های موثر در هریک از زمینه‌های زندگی در همه جای جهان و در همه دوره‌ها و زمان‌ها، مدیون ظهور و حضور پیشقراولان خط شکنی بوده است که در انتهای میدان رشد و رقابت‌های خطی، با خلاقیت‌های بدیع خود، نوآوری‌های متفاوتی را بنیاد نهاده‌اند و مسیرهای تازه‌ای را گشوده‌اند و گام‌های بلندی برداشته‌اند. از همین روست که تحرکات کند و خطی و رژه‌های درجا یا کوتاه گام جامعه علمی جز با پیشقراولی رهبرانی از همان نوع، راهی بر جبران چندین قرن عقب‌ماندگی نخواهند گشود. این نکته هم گفتنی است که انتظار از رهبران علم در شرایط امروز جامعه ما، چیزی درحد دانشمندان درخشان تاریخی و یا در سطح دانشمندان کشورهای توسعه یافته نیست. رهبران آیین علم، چون پیامبران ادیان، رهبرانی متناسب میدان و سرزمین و زمان خود هستند هرچند که بنا به مقیاس‌های جهانی علم چنین فرزاندگانی باید واجد ارزش‌های جهانی روشنی هم باشند.

۳. نظام علمی ما از حضور رهبران مورد نیازش بسیار کم نصیب و کم بهره است چرا که نه شرایط اجتماعی و مدیریتی موجود، وجود چنین فرزاندگانی را برمی‌تابد و نه آسیب‌های مهلک مهاجرت و امتناع نخبگان از بازگشت به وطن و انگیزه‌های اجتماعی اقتصادی فراوان دیگر شرایط مناسبی را برای این حضور فراهم می‌سازد. خلاء چنین حضوری یکی از بزرگترین چالش‌های خاموش و پنهان عرصه علم در ایران کنونی است، چالشی که فرصت هر گونه تنوع و تکثر و استقلال و مشارکت در جهانی اندیشی علم را از ما دریغ کرده است. از چنین ضعف و فقدان است که در شرایط موجود، نهاد علم درباره توسعه کشور تقریباً بی‌تفاوت و بی‌مسئولیت و منزوی است و احیای آن جز به مدد حمایتی از بیرون صحنه علم میسر نیست. این نکته مهمی است که در منبع [۱] مورد بحث و بررسی مستقلی قرار گرفته است.

نگاه کوتاهی به نوشتارگان^۱

اصطلاح «رهبری علم» یا «رهبری علمی» در نوشتگان تحلیل

1. Literature

3. Scientific Leadership

4. Leadership

۲. معیارهایی چون دانشمندان یک درصدی، شاخص ارجاع، آمار مقاله و چارک‌بندی مقالات و مانند این‌ها.

منابع

۱. مسعود آرین‌نژاد، توسعه علمی- توسعه ملی، نامه علوم پایه (فرهنگستان علوم)، ۶ (۱۴۰۱) ۷-۱۲.
۲. سعید غیاثی ندوشن و رضا مهدوی، راهبری و رهبری علمی در نظام آموزش عالی (ترجمه)، نشر ویرایش، ۱۳۹۵.
۳. فاروق امین مظفری، خورشید پاداش اصل، سرمشق رهبری علمی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
۴. فاروق امین مظفری و دیگران، بررسی فرهنگ رابطه سازمانی و سبک‌های رهبری در دانشگاه‌های ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۴۷ (۱۳۸۷) ۱۵۷-۱۳۳.
۵. حمید رضا آراسته، ضرورت به کارگیری شیوه‌های نوین رهبری در میان رؤسای دانشگاه‌های کشور، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۵۰ (۱۳۸۷) ۱-۱۷.
۶. فاطمه حمیدی و دیگران، رهبری و مدیریت در بین‌المللی‌سازی آموزش عالی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۳:۱ (۱۳۹۶) ۷۱-۴۹.
۷. ناصر باقری مقدم و دیگران، مرجعیت علمی: چیستی، چرایی و چگونگی، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ۱۴۰۲.
8. J.E. Hirsch, h_a : An index to quantify an individual's scientific leadership, *Scientometrics*, 118:2(2019), 673-686.
9. W.B. Vessey et al., Leadership of highly creative people in highly creative fields: A historiometric study of scientific leaders, *The Leadership Quarterly*, 25:4(2014), 672-691.